

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی
مدیر مسؤل ماهنامه طنزی بینام
۰۱.۲۲.۰۹

توگرامی کئی من در سایت نویسم
بگوش و چشم ملت خود رسانم
ز پنهانکاری و شیطانی کی برید سود
ندیدید؟ آتش باقلم خاموش میکنم زود

وقتی ... بز می خارد نان چوپان را می خورد

در چند روز آخر به دو دلیل با باند "جرمن جرمن" یعنی "عطایی خیانتکار" ، "ولی نوری رئیس بانک" و "جاسوس چند طرفه قیس کبیر" کاری نداشتم.

اول آنکه به فرمان آن دوست بزرگوار احترام قایل شده بودم و منتظر بودم تا این باند خاین دست خاینین آشکار و مخفی را از سایت کوتاه سازند، چیزی که آن دوست محترم و عده عملی کردن آن را داده بود.

دلیل دوم مصروفیت بیش از حد خودم با کار هایم می باشد. خوانندگانی که به تمام سایت ها سر می زنند حتماً متوجه شده اند که بعد از نشر عکس های خاینان قرن بیستم و بیست و یکم در "بینام" شماره بیست و هفت و تجدید چاپ آن در سایت "آریائی" ، شنبه گذشته مقاله دیگری که باز هم در ضدیت با پشتونیزم و تاجکیزم و تمام اشکال برخورد های فاشیستی و راسیستی بود در همان سایت به نشر رسانیدم . این مقاله که زیر عنوان "**طنزیکه جزء تاریخ واقعی یک ملت خوش باور به اثر دسیسه استعمار شده**" باز هم در سایت آریایی به چاپ رسیده مرچ چاریکاری دیگری بود که تمام نژاد پرستان و فاشیست ها را به تیتک انداخته است.

در شماره بیست و هفت که عکس خاینان ملی از نادر تا کرزی و از ربانی تا مسعود ، مزاری و دوستم انتشار یافته بود تقریباً مجموع خاینین را به جانم انداخته روز صد تلیفون و میل دو و دشنام را نثارم می کردند. هنوز از شر آن تلیفون ها خلاص نشده بودم که چاپ مقاله جدید و افشای رابطه مخفی انگلیس با زمامداران خاندان نادر خاین و پرده برداشتن از تونل بین سفارت انگلیس و باغ بالا و رفت و آمد مارشال شاه ولیخان ، محمد گل مهمند و دیگران از آن طریق "سگ رو" یک بار دیگر سلطنت طلبان را به جان من انداخت. این بار آنها به علاوه آن که از طریق تلیفون و میل دو و دشنام می دادند، چند چند نفر جمع شده افتخار ملاقات شان را نیز به من می بخشیدند. ملاقات ها به صورت معمول با زبان خوش و چاپلوسی شروع می شد. گذشته از خاندانم از خودم نیز چنان تعریف و تمجید می کردند که گاهی خودم نیز مشتبه می گردیدم که این آدمها با این سن و سال در مورد کدام فرد دیگری به غیر از من سادوگری می کنند. بعد از یکی دو ساعت "غوله مالی" (دلم می خواست به وزن همین دو کلمه پشتو دو کلمه فارسی فقط باتغییر کلمه اول بیارم ، مگر ترس از سانسور اخلاقی افغانستان آزاد مانع از آن گردید، با آنها از خوانندگان تقاضا دارم همانی را بخوانند که من اجازه گفتن و نوشتن آنها ندارم) شروع می کردند، که خودت خوب ، پدرت خوب، پدر کلان و نیکه ات خوب، بیا چکار داری به کار مردم های بزرگ و تیر شده؟ پشت آنها را ایلاکن و دیگر علیه خلق و پرچم، امیر صاحب های اسلامی، کرزی و امریکا نیز نگرد. بقیه عمرت را به آرامی و بدون جنگ و جنجال با این افراد تیر کن. وقتی می پرسیدم ، وجدانم را چکار کنم ، بدون شرم و حیا می گفتند، تو را به خدا از این حرف ها نزن که بوی چپی از آن می آید ما را به کار کسی چه و وجدان ما را به کسی چکار؟ ما که به کسی غرض نداریم مگر وجدان نداریم، اگر هم ببذیریم که وجدان هم نداریم مگر کدام جای ما از نداشتن آن درد گرفته و یا از بابت کدام دردی نزد داکتر رفته ایم؟ بیا و ترا خدا وریش سفید ما

دنیال این حرفها نگرده، هم خود را راحت کن و هم مارا. روزی نیست که علیه کسی نوشته نکنی. امروز به جان نادر، ظاهر، داوود می چسپی و فردا به جان ربانی، مسعود و مزاری.

تا این قسمت ها به نصیحت های این بزرگان آرامش طلب گوش می دادم و در دل می گفتم حیف خون پدران ما که به خاطر آرامی و سربلندی چنین فرزندان خون داده اند. مگر باز هم حرفی مقابل شان نمی زدم و در حد توان یک خانواده افغانی با چای، شیرینی، کلچه و خسته باب روی میز از آنها پذیرائی نموده، سر را شور می دادم. وقتی در آخر حرفهای شان تمام می شد و از من می پرسیدند: چطور است قاضی صاحب دل ما جمع باشد که حرف ما را قبول کرده اید؟ به اجبار جواب می دادم و می گفتم: نه، من عقیده دارم که باید خوب را خوب و بد را بد گفت. متأسفانه تعدادی از این گروپ های مزاحم بعد از شنیدن این جواب درشت خویی می کردند که دلم به ترقیدن می رسید. از یک طرف دلم می خواست بر خیزم و مثل سگ آنها را از در بیرون بیندازم و از طرف دیگر حدود هفتاد سال زمزمه "مهمان عزیز خداست" در گوشم طنین انداخته، خودم را لعنت می کردم که چرا در چنین فرهنگی بزرگ شده ام که وقتی بخواهی کجی را کج و نادرستی را نادرست بگویی افراد به علاوه آنکه از مقابله با آن نمی شرمند تو را نیز به بار ملامت می گیرند. حالا که مهمانی در خانه نیست و از طریق سایت با شما حرف می زنم به صراحت می گویم که من از چنین افرادی همانقدر متنفر هستم که از خاینان. خاینان به خاطر جیب خود خیانت می کنند این نوع افراد دیگران را هم به خیانت دعوت می کنند. این ها نمی خواهند بفهمند که کجی و نادرستی را دیدن و مقابل آن نیستاندن، از انسانیت خود گذشتن است.

در هر صورت این مشکلات بود که نمی گذاشت مثل هفته گذشته، مقابل "جرمن جرمن" فعال باشم. تا اینکه دو روز قبل یکی از دوستان زنگ زد که میل "جرمن جرمن" را گرفتی؟ پرسیدم کدام میل؟ گفت در میلی که زیر عنوان "ایا آگ او در میدان مانده، مضمون ندارد؟" علیه معروفی صاحب، آقای موسوی نوشته و به آنها طعنه زده اند که چرا با تو همکاری می کنند. جواب دادم هنوز که میل را نخوانده ام اگر لطف کنی برایم بفرستی از داشتن آن خوشحال خواهم شد.

منی دانم روی چه دلیل آن دوست در فرستادن آن تعلل ورزید، خوشبختانه دیروز متن میل آنها را در "پورتال افغانستان آزاد" خواندم و دیدم که آن دوست راست گفته و اینها باز هم به خارش افتاده اند و نان چوپان را می خورند.

آنها "افغانستان آزاد" را طعنه زده اند که چرا دست کمک به طرف من دراز نموده اند، در اینجا باید گفت: اولاً که آنها دست کمک به طرف من دراز نکرده و این من بودم که خود با درک حقانیت موضع گیری های آقای موسوی، آقای معروفی و دیگر دوستداران پورتال، شخصاً و وظیفه اخلاقی و ایمانی خود دانستم در مقابل خیل خابین و وطن فروش مربوط شورای انقلابی، کاسیه لیسان خاندان نادر و وطن فروش و سگهای مستعار نویس به میدان در آمده فردی را که از چهل سال به این طرف می شناسم و از لحاظ سیاسی بردامنش نماز خوانده می شود در میدان با خیل شغالان و سگهای دی دوی مستعار نویس تنها نگذارم. نمی خواهم کسی را تحریک کنم و یا دشنام بدهم اما به صراحت می نویسم هر کسی که آقای موسوی را می شناخت و علیه آنهمه دشنام و اتهام سکوت کرد و یا به میدان نگذاشت نزد من چیزی بالاتر از چهارکلاه هائیکه پیش من آمده و وجدان را به تمسخر می گرفتند، نیستند. فردیکه در تمام دوران مقاومت ضد روسی بدون داشتن کدام تعصبی حاضر بوده تا در هر گوشه از خاک وطن که لازم افتیده خون خویش را فدای وطن و هم وطن در زنجیرش نماید، از طرف مشتکی از وطن فروشان به تحریک یک عضو شورای انقلابی مورد حمله قرار می گیرد و صد سگ پاچه گیر از هر طرف بر وی عو عو نموده دهن می اندازند، ضرورت آن ندارد تا کسی منتظر در خواست کمک گردد کسی که غیرت و همت داشته خودش در میدان می دراید و یک مبارز را در جمع دشمنانش تنها نمی گذارد. برای من تمام آنهایکه در این مسأله سکوت کردند رفیق کش هایی هستند که خود را بچت می کنند. در نتیجه بار دیگر می نویسم که در مبارزه علیه شورای انقلابی و سگهای دیدوی آن خودم به حکم وجدان داخل قضیه شده ام و کسی از من کمک نخواسته است. که اگر کمک هم خواسته می شد اولاً از من کسی نمی خواست در ثانی خواستن کمک در نفس خودش کدام کنایه هم نبوده است.

مسأله دوم لحن نیشدار باند رئیس بانک و پرچی زاده رسوا است در مقابل من. آنها چنان از من نام می برند که گوئی افغانستان آزاد با یک دشمن افغانستان رابطه پیدا کرده است. کلانهای "جرمن جرمن" که اکثراً محصول شب های خوش "چراغ ها گل و جشن شروع" هستند و اگر تست "دی. ان. ای" بالای آنها صورت گیرد به غیر از نمونه خون گذشتگان از هر چه آدم زنده است، اثری در آن می توان یافت بدون آنکه به عذر وزاری های هفته اخیر خود مراجعه نمایند و حتا اینکه توسط یکی از بزرگان خود وعده دادند که دوازده های سایت "جرمن جرمن" ۲۴ ساعته بر رویت باز است، را به یاد آورند از من به بدی یاد کرده اند. به این خمچشمان وطن فروش یاد آور می شوم، قبل از این که شما با خیانت به نوشته آقای مشایع دامن فاشیستی تان را بالا زیند آیا مقالات من را نشر می کردید و یا نه؟ مگر نوشته های من در تمام سایت های معتبر دیگر نشر شده و یا نه؟ چه شده که امروز نشر نوشته هایم به حیث طعنه بر رخ "افغانستان آزاد" کشیده می شود؟

دلیل آنرا شما هیچ گاهی برای مردم نخواهید گفت مگر من با تعهدی که با مردم خود دارم آنر می نویسم: تا دیروز نوشته های من به شاخه ها آسیب می رساند و به تته ها و وریشه های فساد کاری نداشت لذا برای نشر آن سر و دست شکسته به مانند شما کاسه لیسان کثیف خاندان نادری، آنرا از سایت های دیگر می گرفتید، مگر امروز با موجودیت

پورتال پرافتخار "افغانستان آزاد" امکان آن به وجود آمده که ریشه های فساد را مورد حمله قرار بدهم، خاندان نادری را به حیث ارشد الخاینین معرفی نمایم، ربانی، گلبدین، سیاف، مسعود، مزاری، خلیلی، دوستم، کرزی و دیگر سگ های زنجیری استعمار غرب را ارشد الخاینین معرفی نمایم. خلق و پرچم روس و امریکا را به زبان مردم خود مورد حمله قرار بدهم (افسوس که ترس از قیچی سانسور افغانستان آزاد نمی گذارد که با زبان نظر پرسی شما وطن فروشان برایتان نوشته کنم اگر نه میدانم که چگونه اخ دل خود را بالای شما خالی کنم) به همین خاطر شما در کل از فاشیست های پشتون گرفته تا فاشیست های تاجیک از نشر مضامین من جلوگیری می نمائید. زیرا پدران واجداد تان را با اسناد رسوا می نمایم. اگر قرار باشد کس و یا کسانی از همکاری با کس دیگری شرم داشته و آنرا طعنه روی کس دیگری نماید اولتر از همه باید شما بشرمید. سیستانی، ودان وده ها وطن فروش پرچمی و خلقی دیگری کارنامه های خاینانه شان را از طریق شما به نشر می رسانند، شما وطن فروشان به نشر نوشته و مصاحبه گبیدین می پردازید، شما وطن فروشان یک روز به مثل یک سگ نزد "جلالی" دمیک می زنید و روز دیگر نزد "غنی احمد زی". یک روز شرافت و وجدان سیاسی تان را به روس می فروشید و روز دیگر به امریکا. یک دفعه به حلقه که دور هم نشسته اید و یا در سکایپ با هم از حمام هم جنس باز ها قصه می کنید، نظر افکنید، دست تان را بر روی نام بوش و حالا اوباما بگذارید و قسم بخورید که آیا وطن را فروخته اید؟ به تو ای عطائی بی وجدان! تو که در خانه داوود و یا آب و نمک داوود کلان شدی اگر خاین و قاتل داوود نیستی بگو چگونه با قاتلان داوود از قماش سیستانی و ودان همکاسه هستی! به تو ای رئیس بانک ولی نوری، که سالها ریزه خوار سلطنت بوده ای اگر واقعاً اولاد پدرت هستی چطور می توانی با کسانی مثل سیستانی و ودان که بر گور نادر غدار شاشیده اند در یک کاسه شوربا بخوری؟ و اما تو ای پرچمی زاده خاین دوسره قیس کبیر! تو که در خونت خیانت به وطن و ناموس فروشی جریان دارد هر چه می گویی بگو، از این به بعد، آن دوست معزز را که سرجایش اگر از خانه هم کسی را به مصالحه روان کنی از چنگم خلاص نخواهی شد. حالا فهمیده ام که کجای شما را پچق کنم که درد تان زیاد شود. تا روزی که زنده هستم پدران تان را یکه یکه از گور کشیده به تماشا خواهم گذاشت. تا دیگر هیچ کسی به فکر خوردن نان چوپان نیفتد. شما را آنقدر رسوا خواهم کرد که تمام مردم معنای جنگ انداختن ... با شاخ گاو و ... را با شتر خار پاک کردن را بفهمند. تمام این دشمنی را از سیستانی و وطن فروش، خاین و قاتل مردم ما دارید.

در رابطه با مناسبات من و پورتال "افغانستان آزاد" احترام شخصی من به بنیان گذاران آن آقای معروفی، آقای عزیز و آقای موسوی و دیگران باشد سر جایش. من مقالات خود را می نویسم و برای آنها می فرستم. اگر نشر کردند خانه شان آباد اگر نکردند باز هم دل شان. که گفته اندخانه دار را یک خانه و بی خانه را صد خانه. پیش از پورتال آنها هم مقاله هایم بدون نشر نمانده و بعد از آن هم نخواهد ماند. به حیث افراد، هیچ یک از افراد نامبرده ترسو نیستند تا از رفاقت با یک زیر دارگریختگی بترسند به صورت جمعی دیده شود چه می شود. تا زمانیکه ضد امریکا، اشغال، ناتو، جنایتکاران سه دهه اخیر هستند، چه از من کمک بخواهند و یا نخواهند خود را بخشی از آنها حساب کرده در میدان تنها نخواهند ماند، اما وقتی به این آرمان های مشترک یکی از ما پشت کنیم به یقین از طرف دیگر گله مند هم نخواهیم شد.